



## حمید هاشمی

وعیش وعشرت می گذرانید و درسبزه زارها و شکارگاه ها به صید و شکار می پرداخت. خود او از آن ایام به عنوان زمان جاهلیت نام برده است. در کتاب فتوحات مکیه جلد چهارم آورده است: "درسفری در زمان جاهلیت که در معیت پدرم بودم، در میان قرمونه و بلمه از بلاد اندلس مرور می کردم که ناگاه به دسته ای از گورخران وحشی رسیدم که به چرا مشغول بودند. من به شکار آن ها مولع بودم و غلامانم از من دور. پیش خود اندیشیدم و در دلم نهادم که هیچ یک از آن ها را با شکار آزار نرسانم. هنگامی که اسبم آن حیوانات را بدید، به آن ها یورش برد ولی من اسبم را از این کار بازداشتیم و در حالی که نیزه به دستم بود، به آن ها رسیدم و میان آن ها داخل شدم و چه بسا که سرنیزه به پشت بعضی از آن ها می خورد ولی آن ها همچنان مشغول چرا بودند و سوگند به خدا سرشان را بلند نمی کردند تا من از بین آن ها گذشتم

ابوبکر محمد بن علی بن... حاتم طایی که در برخی منابع با پسوند اندلسی آمده، از اکابر صوفیه و محدثین نامدار اندلس به شمار می رود. او در هفدهم رمضان سنه ۵۶۰ شب نخستین سالگرد اعلان عید قیامت در مصلائی الموت و نهمین سال جنگ های صلیبی در خانواده جاه و جلال و زهد و تقوی متولد شد. وی در سال ۶۳۸ در دمشق وفات و در همان جا مدفون شد. او را برخی ابن افلاطون و برخی ابن سراقه خوانده اند، اما شتهار وی بیشتر به نام ابن عربی است. از آن جا که شخصیتی دیگر نیز به نام ابن العربی وجود داشته و عهده دار امر قضاوت بوده، سبب شده است تا در شرق نام وی را بدون "ال" به کار گیرند. خانواده ابن عربی توانگرو متدین بود و در اصالت و تقوی و جلالت از خانواده های بنام و معروف عصر خود بودند به شمار میرفت. محیی الدین قبل از ورود به طریق تصوف، بیشتر وقت خود را به سرودن شعر

### آراء و عقاید ابن عربی:

دسته ای از محققین دست یابی کامل و همه جانبه به نظام

فکری ابن عربی را به چهار دلیل غیرممکن می دانند:

- ۱- کثرت تألیفات،
- ۲- پراکندگی آراء و نظریات،
- ۳- آراء و افکار وی در حقیقت مجموعه ای از خیالات وهمی و استعارات لغوی است که با موازین ثابتی قابل ارزیابی نیست زیرا عموماً با بیانی کنایی و رمزی ادا شده اند.
- ۴- تلاش برای تنظیم افکار وی، اگر هم به ثمر برسد، نتیجه وفایده عملی در بر نخواهد داشت.

اما محققینی دیگر معتقدند که ابن عربی دارای نظام فکری و آراء و عقاید روشن و همه جانبه است که هنوز، هم عرفان و هم فلسفه اسلامی تحت تأثیر آن می باشند. ما در این جا به معرفی بخشی از آراء وی می پردازیم:

#### ۱- علم و معرفت:

ابن عربی با تصریح به دشوار بودن تصور علم و حقیقت آن، تأکید می کند که علم، درک ذات مطلوب است آن چنان که هست. وی علوم را بر سه نوع می داند: علم عقل، علم احوال، علم اسرار.

علم عقل شامل علم ضروری و بدیهی و کسبی و نظری است.

محبی الدین اصول تصوف و عرفان و مسائل حکمت اشراق و خصوصاً مسألة وحدت وجود را مطابق قواعد عقلی و اصول علمی به وجه استدلال در کتب خود مدوّن ساخت و طولی نکشید که کتاب های او مبنای اندیشه اصلی تصوف و عرفان شد.

و اکنون می دانم که سبب چه بوده است. امانی که در نفس من برای آن ها بود، در نفوس آن ها سرایت کرده بود."

درباره نخستین انگیزه هایی که ابن عربی را به سوی عرفان و تصوف کشاند، آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما می دانیم که اندلس در دوران نوجوانی و جوانی وی محل مجالس عرفانی و محافل برخی از شیوخ تصوف بوده است. دخول وی به طریق تصوف، قصداً و رسماً در بیست و یک سالگی در شهر اشبیلیّه رخ داده و او در اندک مدتی به مقامات قدسیّه نائل آمده است. علت گرایش او، واقعه و مبشره ای است که آن را مشاهده کرده و بدین ترتیب متنّبّه شده و به خدا بازگشته است. شاید او در این واقعه با روحانیت عیسی<sup>ع</sup> دیدار کرده باشد که در فتوحات مکیّه او را شیخ اول خود می خواند که به دست وی به خدای متعال بازگشته است.

او بنیاد یک نظام فکری کامل و شامل را بر اساس تجارب عرفانی استوار ساخت که هنوز هم محور بینش های عرفانی در جهان اسلامی است. بی تردید عرفان نظری را او معرفی کرد و بر اصول و مبانی آن نظم و انتظام بخشید، تا جایی که ابن عربی را پدر عرفان نظری گفته اند. محبی الدین اصول تصوف و عرفان و مسائل حکمت اشراق و خصوصاً مسألة وحدت وجود را مطابق قواعد عقلی و اصول علمی به وجه استدلال در کتب خود مدوّن ساخت و طولی نکشید که کتاب های او مبنای اندیشه اصلی تصوف و عرفان شد. نیکلسون در کتب و مقالاتش او را بزرگ ترین صوفی جهان اسلام می داند. ادوارد براون نیز او را بزرگ ترین صوفی عرب و اسلام می داند و هم او می افزاید که در جهان اسلام به استثنای جلال الدین بلخی، هیچ صوفی دیگری به اندازه ابن عربی و تألیفاتش مؤثر نبوده است.

اگرچه اصول و مبانی و مسائل عرفان پیش از ابن عربی به وسیله عرفای دیگر کمابیش مطرح شده بود، اما این او بود که مطالب پراکنده را در یک نظام کاملاً متحد و منسجم تدوین کرد.



### ۳- رأی ابن عربی درباره زن:

ابن عربی زن را موجودی خاص و به واقع مظهر و محل ظهور و تجلی حق می‌داند. نگاه او به زن و سیروسلوک او و تماس او با آن‌ها، نشان از این باور دارد. او تجلی خدا را در زن بیشتر می‌دیده است تا در موجودات دیگر. از همین دیدگاه است که زن را قابل آن می‌دانست تا در رسیدن به مقامات الهی و حتی مقام قطبی و مرشدی با مردان برابری کند. به همین علت دوپیر از پیران بزرگ او، یعنی فاطمه بنت المثنی و نیز شمس امّ الفقراء، زن بودند. او معتقد است رؤیت خدا در زن کامل‌ترین نوع رؤیت است. ابن عربی می‌گوید: "زنان پاره‌های دیگر مردانند... من در آغاز ورودم به این طریق،

علم احوال علمی است که جز با ذوق به دست نمی‌آید. علم به شیرینی عسل و تلخی صبر از این نوع هستند که جز از راه ذوق و جز به وسیله اتصاف به آن‌ها، پدیدار نمی‌گردند. علم اسرار علمی است فوق‌طور عقل، و آن، القای روح القدس است در قلب که مختص به نبی و ولی است.

ابن عربی اصل هر علمی را تقلید می‌داند. او محل معرفت را قلب دانسته و بدون این که از حقیقت و عین قلب تعریف منطقی روشنی داشته باشد، با تمثیلاتی لطیف و عناوینی باشکوه به تبیین آن پرداخته که دالّ بر رفعت مقام و علو مرتبت آن در اندیشه و عرفان است.

### ۲- محبت و عشق:

عشق و محبت لبّ لباب عرفان و تصوف است. بی عشق نه جهان خلق می‌شود و نه پایدار می‌ماند و سالک بی عشق نه به سلوک می‌افتد و نه در سلوک دوام می‌آورد. آن چه که هستی را هست کرده، عشق است.

دو کتاب فصوص الحکم و فتوحات مکیّه ابن عربی سرشار از عشق است. او حُب را مقام الهی و صفت خداوند می‌داند و بارها حدیث "کنت کنزاً مخفیاً" را که بنیاد معرفت‌شناسی و سلوک عارفان است، به کار گرفته و هربار به نوعی آن را شرح و تحلیل کرده است.

در نوشته‌های ابن عربی از جمال دوستی، زن دوستی، خیال دوستی و تجلیات الهی به تفصیل سخن رفته و از نکات ظریف بحث عشق‌شناسی، یکی هم حُبّ الحُبّ است یعنی دوستی دوستی یا محبت دوستی.

ابن عربی زن را موجودی خاص و به واقع مظهر و محل ظهور و تجلی حق می‌داند. او معتقد است رؤیت خدا در زن کامل‌ترین نوع رؤیت است.





شدن پی درپی) استوار است. آن چه هست، در لحظه بعد آن نیست و آن چه به طور متوالی دیده می شود، به ظاهر واحد است هر چند که از لحاظ وجودی لحظه به لحظه در حال شدن و سیورورت و دگرگونی است. این جهان چون جویی ونهری روان است که هر لحظه نونو می رسد، اما به قول مولانا: مستمری می نماید در جسد. جهان چون اصوات ملفوظی است که از دهان آدمی خارج می گردد. چنان که اصوات ملفوظ از نفس آدمی سرچشمه می گیرد، عالم نیز با نفس الرحمن ایجاد شده است. اما در این نفس الرحمن کلماتی نیز وجود دارد و حروف و کلمات قرآن که هر یک حامل رمزی است، نشانه های آن محسوب می شود.

از دیدگاه ابن عربی نخستین انگیزه آفرینش از سوی خدا، این بوده است که او می خواسته و دوست داشته که شناخته شود. از سوی دیگر این دوست داشتن دوسویه بوده است: عشقی از سوی آفریننده و عشقی از سوی آفریدگان. او می گوید: "اصل، حرکت جهان از عدمی که در آن بوده است به سوی هستی است. از این رو گفته می شود که امر، حرکتی از سکون است؛ حرکتی که همانا هستی جهان است. این حرکت، عشق بوده است. اگر این عشق نمی بود، جهان در عین آن پدیدار نمی شد. از سوی دیگر جهان نیز دوست دارد که خود را همان گونه که ثبوتاً می دیده است، وجوداً ببیند. پس از هر جهت حرکت جهان از عدم ثبوتی به هستی، حرکت عشق از سوی خدا و از سوی جهان می باشد؛ زیرا کمال، ذاتاً دوست داشتنی است.

بیش از همه مردم از زنان بیزار بودم و نزدیک به هجده سال بر این شیوه باقی ماندم تا این که شاهد این مقام شدم و ترس از بیزاری خداوند از من به این سبب، به سراغم آمد و آن هنگامی بود که از این خبر پیامبر آگاه شدم که خداوند زنان را محبوب پیامبرش گردانیده است... چنان که اکنون از هر کس دیگری شفقت من به زنان بیشتر است و بیش از همه حق ایشان را رعایت می کنم؛ چه، من اکنون بر این امر بصیرت دارم."

#### ۴- آفرینش جهان هستی:

آفرینش در نظر ابن عربی از گونه خلق جدید و مستمر است. لذا خلقت بر مدار قبض و بسط متوالی و خلع و لبس (ملبَس



ابن عربی بنیاد یک نظام فکری کامل و شاملی را بر اساس تجارب عرفانی استوار ساخت که هنوز هم محور بینش های عرفانی در جهان اسلامی است.

از دانشمندان جدید وی را به مکتب همه خدایی یا پانته ایسم متهم کرده اند و در زمان بسیار نزدیکتر به ما او را، پیرو مکتب تصوف طبیعی شناخته اند.

ابن عربی در یکی از رسالات خود نوشته است: "او هست و با او نه پسی و نه پیشی، نه زیری و نه زبری، نه دوری و نه نزدیکی، نه وحدتی و نه تقسیمی، نه چونی و نه کجایی، نه زمانی و نه آنی، نه عمری و نه بودی و نه مکانی. و اکنون همان است که بود، واحدی است بی وحدت و فردی است بی فردیت. از اسم و مسمی ترکیب نشده، چه نام او، "او" است و مسمای او، "او". پس بدان در چیزی نیست و چیزی در او نیست، خواه به داخل شدن باشد، خواه به پیش افتادن. ضرورت دارد که تو او را این گونه بشناسی. نه از طریق علم و نه از طریق عقل و نه از طریق فهم و نه از طریق خیال و نه از طریق حس و نه از طریق ادراک. کسی جز او، او را ادراک نمی کند؛ به خود خود را می بیند و به خود خود را می شناسد. هیچ کس جز او، او را نمی بیند و هیچ کس جز او، او را درک نمی کند. حجاب او تنها نتیجه و اثری از وحدت او است. هیچ چیز جز او حجاب نمی شود، حجاب او تنها اختفای وجود او در وحدت او است که هیچ وصفی ندارد. هیچ کس جز او او را نمی بیند نه پیغمبر مرسل، نه ولی کامل و نه فرشته مقرب. پیامبرش او و مرسلش خود او و کلامش خود او. خود را با خود به خود ارسال داشته است."

از دیدگاه ابن عربی تنها حقیقت واقعی، ذات خداست. او می گوید که اسماء الله در جهان و همه عالم تسری دارد و عالم چون آینه ای است که خود را در آن می بیند. بیانات شجاعانه او در وحدت وجود، خشم خلفای مسلمان را علیه او برانگیخت آن چنان که تنی چند از آن ها خواندن آثار او را منع کرده و در ضمن آن، کسانی هم بودند که او را به درجه اولیاء و انبیاء رسانده بودند.

بنا بر تعلیمات او، خدا در جوهر ذاتی خود از ابدیت در ابهام کامل قرار دارد ولی با آفرینش موجودات، در یک سیر ابدی تجلی خود را آشکار ساخته است. انسان به خدا برای بقای



## ۵- وحدت وجود:

وحدت وجود جزو پیچیده ترین و دیرپاب ترین نظریات عرفانی ابن عربی است. فهم این نظریه به قدری سخت است که کمتر کسی توانسته آن را به خوبی دریابد و بیشترین اسباب اختلاف درباره ابن عربی نیز از همین بابت پدیدار شده است. این نظریه، بسیاری را به خطا برده و با تحلیل، تفسیر و فهم غلطی که از آن حاصل کرده اند، به قضاوت درباره ابن عربی پرداخته اند. در حقیقت دو خطا حاصل است: خطای در فهم و خطای در حکم. عده ای از محققین مسلمان و غیر مسلمان همه تهمت های وارده بر ابن عربی به جهت نظریه وحدت وجود را بی اساس خوانده اند. بسیاری

اگر حق تعالی در اطلاق و اختفایش  
می ماند و متجلی نمی شد، اعیان  
ثابته ظهور و وجود نمی یافتند  
و عالم به وجود نمی آمد.



اگر انسان به آن دو با یک دیدگاه نگاه می‌کرد، فرق از میان می‌رفت و او می‌توانست وحدت ذاتی را که نه جمع در آن است و نه تفریق، خوب درک کند. ابن عربی درباره وحدت وجود به آیه ۱۵ سوره فاطر در قرآن کریم استناد می‌کند: "ای مردم! همه شما به سوی خداوند، فقیر و محتاجید و این خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است." او این آیه را چنین تفسیر می‌کند: "پس وجود ما وجود اوست، ما از حیث وجود خود به او محتاجیم و او از نظر ظهور خود به ما محتاج است."

#### ۶- انسان کامل:

عالم با همه گسترش و وسعتی که دارد، به منزله کبیر الجته و صغیر بالمعنی است و انسان با همه خردی و کوچکی، صغیر الجته و کبیر بالمعنی است. در این باب نه تنها ابن عربی، که نجم الدین کبری، مجدالدین بغدادی، نجم الدین رازی، عزیزالدین نسفی و... سخن گفته‌اند. غیر از به کاربردن واژه جته،

تطابق دیگری هم با همان عالم و انسان به کاررفته است.

انسان کامل در حکم کون جامع است و به واسطه ظاهر و باطن و صورت و معنایی که دارد، به اعتباری او را جامع حق و خلق تلقی کرده است. به عبارتی نیز او را انسان کبیر دانسته است.

او انسان را مظهر تمام صفات الهی، اعم از جلال و جمال

و صاحب کمالش قلمداد کرده است.

اسماء و صفات خداوند باید دارای مظهری باشد.

در میان موجودات تنها کسی که حاوی صفات الهی است و باید مظهر، خلیفه و جانشین خدا در زمین باشد، انسان است. لذا انسان تنها موجودی است که صفت های جلال و جمال را با هم در وجود خود دارد و رمز خلافت و بزرگی و

خود نیاز دارد و خدا برای این که شناخته شود، به انسان نیازمند است. معنی این سخن این است که کلیه موجودات در تجلی واقعیت صفات، زیبایی و شکوه و کبریایی خداوند هستند؛ وجود هایی که معرف هماهنگی، عشق، رحمت و شفقت می‌باشند. اگر خدا به تنهایی موجودیت دارد، پس کلیه راه‌ها عاقبت به او ختم می‌شوند؛ معنی این سخن این است که مذاهب مختلف اسم و رسمی بیش نیستند زیرا حقیقت یکی است و آن، خداست.

آیین وحدت وجود ابن عربی بر این اساس است که همه وجود یکی است و وجود مخلوقات عین وجود خالق است و از نظر حقیقت هیچ فرقی میان وجود آن دو نیست. اما فرقی که میان این دو وجود آشکار است، از حد حس آشکار و یا عقلی که از ادراک واقعیت مفهوم وحدت ذاتی عاجز است، فراتر نمی‌رود؛ وحدتی که همه اشیاء در آن

جمع می‌شوند. آن فرقی که میان وجود خدا با وجود مخلوقات

می‌باشد، تنها به

نظر انسان می‌آید زیرا

انسان به خداوند

از یک دید و به

مخلوق از دیدی

دیگر نگاه می‌کند.



#### جهان چون اصوات

ملفوظی است که از دهان

آدمی خارج می‌گردد. چنان

که اصوات ملفوظ از نفس آدمی

سرچشمه می‌گیرد، عالم نیز با

نفس الرحمن ایجاد شده است.



به عبارت دیگر صفات از روی اعتبار و تعقل، غیر ذاتند و از حیث وجود و تحقق، عین ذات. مثلاً "حی" ذات است به اعتبار صفت حیات؛ "عالم" ذات است به اعتبار صفت علم؛ "قادر" به اعتبار صفت قدرت و "مرید" به اعتبار صفت ارادت. بنابراین صفات به نسبت مفهوم، هم بایکدیگر متغایرند و هم با ذات؛ اما به سبب هستی و تحقق، عین ذاتند به این معنی که آن جا وجود متعدد نیست بلکه وجودی است واحد، و اسماء و صفات، نسب و اعتبارات متکثر آن هستند.

#### ۸- اعیان ثابتہ:

شاید ابن عربی نخستین اندیشمند اسلامی است که این اصطلاح را وضع کرد. اعیان ثابتہ، حقایق و ذوات و ماهیات اشیاء است در علم حق. به بیان دیگر، صور علمی اشیاء است که از ازل در علم حق ثابت بوده و تا ابد نیز همچنان ثابت خواهند ماند. او معتقد است که اعیان ثابتہ ازلی العدم هستند که تقدم عدم به ممکنات، نعت ذاتی آن هاست. مقصود این است که این اعیان با وجود ثبوتشان در علم حق و انصافشان به وجود علمی، از ازل مجعول نبوده، به وجود خارجی متصف نشده و تنها در ذات عالمشان موجود بوده اند. اگر حق تعالی در اطلاق و اختفایش می ماند و متجلی نمی شد، اعیان ثابتہ ظهور و وجود نمی یافتند و عالم به وجود نمی آمد.

#### ۹- وحدت ادیان:

وحدت ادیان ایده جدیدی نیست که توسط ابن عربی بیان شده باشد؛ پیش از او نیز بسیاری آن را مطرح کرده بودند. مشهورترین آن ها حلاج می باشد که بیان می کند که وجود اختلاف در عقاید دین، تنها اختلاف در دیدگاه هاست و جمله در راستای یک حقیقت قرار دارند و آن، حبّ الله است که می باید آن را آیین قرارداد. توسط این آیین است که عقاید، وحدت یافته و هیچ فرقی میان آن ها به وجود نمی آید. این دیدگاه، ابن عربی را تا بدین جا واداشت که پس از گذشت چندی، به این عقیده راسخ برسد که انسان می تواند به هردینی که مناسب می بیند، گرایش پیدا کند و هر دینی را بپذیرد. او در کتاب فصوص الحکم انسان را نصیحت می کند

مکرم شدنش نیز در همین مقوله نهفته است. انسان کامل صورت و نفخه ای الهی دارد، مسجود ملائک است، آئینه تمام نمای حق است، سبب فیوضات ربّانی بر عالم خاک است. انسان کامل جنبه های جهان شناختی، نبوتی و عرفانی دارد. از نظر جهان شناختی و تکوین جهان، انسان کامل نمونه آفرینش است؛ از لحاظ وحی و نبوت، انسان کامل "کلمه" و "فعل" ابدی الهی است که هر جنبه از آن، به یکی از پیامبران تشبیه می شود. چنین است که هر فصلی از فصوص به یکی از جلوه های انسان کامل اهدا شده است.

#### ۷- صفات و اسماء حق:

در عرفان ابن عربی، عالم و عالمیان مظاهر صفات و اسماء الهی هستند. هر حقیقتی از حقایق کلی، تحت تربیت یکی از آن اسماء قرار دارد. حتی حقایق جزئی عالم هم کلمات و صفات حق تعالی می باشند. در عالم حکمی نیست مگر این که آن را مستندی الهی و نعتی ربّانی است و جز این نیست مگر این که مرتبط به اسمی از اسماء الهی است؛ و در واقع اسماء با توجه به کثرت آن ها، بیانگر صدور کثرت از وحدت و ظهور واحد به صور کثیر است؛ یعنی کثرت جز از اسماء الهی چیزی نیست.

جمهور صوفیان و عارفان مسلمان، از جمله ابن عربی و پیروانش، قائل شده اند که صفات حق از جهتی عین ذاتند و از جهتی غیر آن. زیرا جمله صفات او معانی و اعتبارات و نسبت و اضافاتند و به این جهت عین ذات هستند که جز ذات موجودی نیست. و اما از آن جهت که مفاهیم آن ها مختلف با ذاتند، غیر ذاتند.

اگرچه اصول و مبانی و مسائل عرفان پیش از ابن عربی به وسیله عرفای دیگر کمابیش مطرح شده بود، اما این او بود که مطالب پراکنده را در یک نظام کاملاً متحد و منسجم تدوین کرد.



که: "بر حذر باش از این که به آیین مشخصی گرویده و آیین های دیگر را فراموش کنی، که در این صورت خیر و برکت بسیاری راز دست خواهی داد. بنابراین سعی کن که تمام آیین ها را بپذیری زیرا خداوند بزرگتر از آن است که آیینی خاص بتواند آن را در برگیرد. خداوند می فرماید: هر کجا روی کنید، پس آن جا سیمای خدا وجود دارد (بقره/۱۱۵). بنابراین همه راست میگویند و هر راستگویی پاداش می گیرد و هر پاداش گیرنده ای خوشبخت است و هر خوشبختی خوشنود و خرسند است".

پس از نشر افکار و آراء ابن عربی، گروه بسیاری در زمان حیات او به گردش درآمدند؛ برخی شیفته آراء و عقاید او گشتند و برخی دیگر نیز او را تکفیر کرده و از او تبری جستند. خلیفه و جانشین ابن عربی، چه در مقام افکار و آراء و چه در مقام باطن، صدرالدین قونوی است که پس از رحلت استاد و مرشد خویش به اشاعه و تفسیر عقاید وی همت گماشت و کتب بسیاری در شرح مشکلات آراء وی نگاشت و بدین ترتیب افکار و آثار ابن عربی در عالم ترویج یافت. گروهی همچون علاءالدوله سمنانی، شیخ احمد احسایی، ابن تیمیّه، سید حیدر آملی در مقام تقبیح و سرزنش وی برآمده و عقاید او را نپذیرفتند و برخی دیگر همچون جامی، عبدالرزاق کاشانی، فخرالدین عراقی، شیخ بهایی، شهاب الدین سهروردی، قاضی نورالله شوشتری به تعظیم و تکریم و شرح آثار وی پرداختند. ولی همان گونه که گفته شد، ابن عربی پدر عرفان نظری است و کماکان آثار او محل بحث و گفت و گوی موافقین و مخالفین وی می باشد.

منابع:

- ۱- محیی الدین ابن عربی / دکتر جهانگیری
- ۲- ابن عربی / کاظم محمدی
- ۳- عرفان نظری / دکتر یثربی
- ۴- فتوحات مکیه
- ۵- دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۶- کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف / دکتر آریا
- ۷- شذرات الذهب حنبلی
- ۸- سه حکیم مسلمان / دکتر نصر / ترجمه آرام
- ۹- ابن عربی سمیع عاطف الزین
- ۱۰- دائرة المعارف تشیع / حاج سید جوادی

وجود اختلاف در عقاید دین،  
تنها اختلاف در دیدگاه هاست  
و جمله در راستای یک حقیقت  
قرار دارند و آن، حبّ الله است  
که می باید آن را آیین قرارداد.